

عجایب نماز اول وقت

یکی از نشانه‌های مسلمان‌های واقعی، رعایت اوقات نماز است. خیلی لذت دارد وقتی کسی را می بینی که چون صدای اذان را می شنود، هر جا که هست، بساطش را پهن می کند و به نماز می ایستد. در واقع زمانی که خدای بزرگوار اصدای زند، سراسیمه و بدون معطلی لبیک می گوید و به سمت اومی رود، چنین شخصی بدون شک در پیشگاه اودارای ارزش است، البته گاهی خواندن این نماز اول وقت دشوارتر می شود و شخص به آن آمیزش می شود که آیا فقط در حالت های عادی و راحتی، اهل نماز اول وقت است یا در هیچ شرایطی آن را رها و ترک نمی کند که اگر این گونه باشد، عنایت الهی نیز اورا رها نمی کند. ماجراهای زیادی از توفیق ها و عجایب کار کسانی که اهل نماز اول وقت خواندن هستند، نقل شده است. در یکی از این ماجرا ها آمده است:

به عیادت دوست بیماری رفته بودیم، پیرمرد شیک و کراوات زده ای هم آنجا حضور داشت. چند دقیقه بعد از ورود ما اذان مغرب گفتند. آقای پیر کراواتی، با شنیدن اذان در کیف چرم گران قیمتش را باز کرد و سجاده اش را در آورد و زودتر از سایرین مشغول خواندن نماز شد.

برای من جالب بود که یک پیرمرد شیک و صورت تراشیده کراواتی، این طور مقید به نماز اول وقت باشد. بعد از اینکه همه نمازشان را خواندند، من از او دلیل نماز خواندن اول وقتش را پرسیدم و او هم قضیه نماز و مرحوم شیخ و رضاشاه را برام تعریف کرد. گفت در جوانی مدتی از طرف سردار سپه (رضاشاه) مسئول اجرای طرح تونل کندوان در جاده چالوس بودم. از طرفی پسر مبتلا به سرطان خون شده بود و دکترهای فرنگ هم جوابش کرده بودند و خلاصه هر لحظه منتظر مرگ بچه ام بودم. روزی خانم گفت که برای شفای بچه، به مشهد برویم و دست به دامان امام رضا^(ع) بشویم. آن موقع من این حرف ها را قبول نداشتم اما چون مادر بچه خیلی مضطرب و دل شکسته بود، قبول کردم. رسیدیم مشهد و بچه را بغل کردم و رفتیم. وارد صحن حرم که شدیم، خانم خیلی آه و ناله و گریه می کرد.

گفت برویم داخل که من امتناع کردم. گفتم همین جا خوب است. بچه را گرفت و گریه کنان به داخل ضریح آقا رفت. پیرمردی توجهم را به خودش جلب کرد. او روی زمین نشسته بود و سفره کوچکی که مقداری انجیر و نبات خرد شده در آن دیده می شد، مقابلش پهن بود و مردم صف ایستاده بودند و هر کسی مشکش را به پیرمرد می گفت و او چند انجیر یا مقداری نبات، درون دستش می گذاشت و طرف، خوشحال و خندان تشکر می کرد و می رفت. به خودم گفتم ما عجب مردم احمق و ساده ای داریم؛ پیرمرد چطور همه را دل خوش می کند. آن هم با انجیر و تکه ای نبات!

حواسم از خانم و پسرم پرت شده بود و تماشاگر این صحنه بودم که پیرمرد نگاهی به من انداخت و پرسید: «حاضری باهم شرطی بگذاریم؟» گفتم: «چه شرطی و برای چی؟» شیخ گفت: «قول بده در ازای سلامتی و شفای پسر، یک سال نمازهای یومیه را سر وقت بخوانی»، متعجب شدم که او قضیه مرا از کجا می دانست. کمی فکر کردم. دیدم اگر راست بگویم، ارزشش را دارد. خلاصه گفتم: «باشد، قبول است، و با اینکه تا آن زمان نماز نخوانده بودم و اصلاً آن را قبول نداشتم، گفتم باشد. همین که گفتم قبول است آقا، دیدم سروصدای مردم بلند شد و در ازادحام جمعیت، یک دفعه دیدم پسرم از لایه لای جمعیت بیرون دوید و مردم هم به دنبالش، چون شفا گرفته و خوب شده بود. من هم از آن موقع طبق قول و قرارم با مرحوم، حسنعلی نخودکی، نماز را دقیق و سر وقت می خوانم. اما روزی در محل اجرای تونل کندوان، مشغول کار بودیم که گفتند سردار سپه برای بازدید در راه است و ترس و اضطراب عجیبی همه جا را گرفت، چرا که شوخی نبود و رضاشاه خیلی جدی و قاطع بر خورد می کرد. در حال تماشای حرکت کاروان شاه بودیم که اذان ظهر شد. مردد بودم که بروم نمازم را بخوانم یا صبر کنم بعد از بازدید شاه، نمازم را بخوانم.

چون به خودم قول داده بودم و به آن پایبند بودم، اول وضو گرفتم و ایستادم به نماز. رکعت سوم نمازم، سایه رضاشاه را کنارم دیدم و خیلی ترسیده بودم. اگر عصبانی می شد یا عمل من را توهین تلقی می کرد، کارم تمام بود. نمازم که تمام شد، بلند شدم دیدم درست پشت سرم ایستاده، لذا عذرخواهی کردم و گفتم: «قربان! از خدمتگزاری حاضر. شرمندهام اگر وقت شما تلف شد و...». رضاشاه پرسید: «مهندس! همیشه نماز اول وقت می خوانی؟» گفتم: «قربان! از وقتی پسرم شفا گرفت، نماز می خوانم؛ چون در حرم امام رضا^(ع) شرط کردم، رضاشاه نگاهی به همراهایش کرد و با چوب تعلیمی محکم به یکی زد و گفت: «مرتیکه پدر سوخته! کسی که بچه مر میضی رو امام رضا شفا بده و نماز اول وقت بخونه، درد و عوضی نمی شه. اونی که در زده، تو پدر سوخته هستی نه این مرد، بعدها متوجه شدیم آن شخص زیراب من رازه بود و رضاشاه امد بود همان جا کارم را یکسره کند اما نماز خواندن من، نظرش را عوض کرده و جانم را خریده بود. از آن تاریخ دیگر هر جا که باشم، اول وقت نمازم را می خوانم و به روح مرحوم «حسنعلی نخودکی، فاتحه و درود می فرستم».

خاطره مهندس گرایلی، سازنده تونل کندوان

آیتا... بهجت (رحمه... تعالی) می گوید: «تمام سرمایه ما نماز اول وقت است که اگر بتوانیم آن را نگه داریم، توفیقات زیادی نصیب ما خواهد شد، از خداوند بزرگی می خواهیم که ما و خانواده ما را از اهل نماز قرار دهد و از توفیقات و آثار زیبایی نماز اول وقت بهره مند کند. ان شاء...!

پیرس و بدان

حکم نفرین کردن

در این ستون به پرسش های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می توانید پرسش های خود را به شماره پیامک ۷۲۸۹-۳۰۰ یا ما در میان بگذارید.

● سؤال: آیا خداوند به نفرینی که از دل شکسته باشد، توجه می کند یا فقط دعا های مثبت را اجابت می کند؟

● پاسخ اجمالی:

نفرین در آموزه های دینی ما موضوعی شناخته شده است. چنان که در آیات و روایات آمده است: «بریده یادر دوست ابولهب! یا از نفرین مظلوم بترسید که نفرین مظلوم به آسمان می رود، و... منتها همان گونه که دعا برای استجابت، نیازمند شرایطی است و هر دعایی از هر فردی قرین اجابت نیست. اگر فردی به محض اینکه از طرف کسی اذیت و آزار شد بدلیلش شکسته شد و نفرین کرد، بخواد نفرینش اجابت شود، بی شک این گونه نیست، چرا که طبق فرموده قرآن، اگر همان گونه که مردم در به دست آوردن «خوبی» ها عجله دارند، خداوند در مجازاتشان شتاب می کرد، همگی نابود می شدند، بنابراین گاهی ممکن است این احقاق حق در دنیا رخ دهد و گاهی نیز بنا بر مصالحی، این کار در دنیا واقع نشود و به سرائ آخرت موکول شود که اساساً یکی از دلایل برپایی قیامت، همین احقاق حق مستضعفان و مظلومان از ظالمان و متجاوزان به حقوق مردم است.

● نفرین در قرآن

نفرین نیز مانند دعا در آموزه ها و منابع دینی ما به رسمیت شناخته شده است. در قرآن کریم این موضوع در سوره مسد مطرح شده است، آنجا که خداوند، ابولهب (عموی پیامبر) را به دلیل اذیت و آزار پیامبر اسلام^(ص) نفرین می کند: «تَنْبِذْ أَبِلْ لَهْبٍ وَ تَبْ، و هر بده با هر دوست ابولهب و مرگ بر او باد!»، «التَّابِ الْهَلَاکَ، وَ تَبَّتِ الْأُولَى دَعَاءُ عَلَیْهِ بِالْهَلَاکِ وَ الْخُسْرَانِ»، «تب، به معنای مرگ و نابودی است و واژه تب در ابتدای آیه، دعا بر ضد ابولهب، به هلاکت و زیان، یعنی در واقع همان نفرین است.

● نفرین در روایات

در اخبار و احادیث وارد شده از معصومان^(ع) به نفرین مظلوم، توجه ویژه شده است که در این فرصت به چند نمونه اشاره می شود: (۱) امام صادق^(ع) می فرماید: «اتَّقُوا ذَوَّهَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّ ذَوَّهَ الْمَظْلُومِ تُضْعِدُ إِلَى السَّمَاءِ، از نفرین مظلوم بترسید که نفرین مظلوم به آسمان می رود، (۲) آن حضرت در روایت دیگری فرمودند: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ یَسْأَلُ... حَقَّهُ وَ...» سبحانه اگر مَن آن یسئل حقاً إلاَّ أجاب، بترسید از نفرین مظلوم، همانا او حق خود را از خدا می خواهد و خداوند سبحان، گرامی تر از آن است که حق خواسته شود و آن را اجابت نکند.

ذکر ویژگی های پرهیزکاران در آیات قرآن

پرهیزکاری در سپهر کتاب خدا

حمیده ذاکری| قرآن کریم برای راهنمایی بشر نازل شده است. در قرآن موضوعات مختلفی برای نحوه زندگی اجتماعی ما طرح شده است. یکی از موضوعاتی که برای ما کاربرد دارد، این است که در آیات قرآن به چه افرادی متقی یا پرهیزکار گفته می شود. در آیات بسیاری درباره کلمه تقوا، بر و نیکوکار و پرهیزکار صحبت شده است. از آن میان، امروز به چند آیه از سوره آل عمران اشاره کرده ایم. خداوند کریم در آیات ۱۳۳ تا ۱۳۶ این سوره مبارک به این نکته اشاره می فرماید که بهشتی به گسترده گی آسمان ها و زمین برای پرهیزکاران آفریده است: «و شتاب کنید برای رسیدن به آموزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان ها و زمین است و برای پرهیزکاران، آماده شده است، و در آیات بعد، آن ها را توصیف می کند: «پرهیزکاران افرادی هستند که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند و خشم خویش فرومی خورند و از خطای مردم درمی گذرند. خداوند نیکوکاران را دوست دارد و آن کسانی که وقتی مرتکب کاری زشت شوند پابه خود ستمی کنند، خدا را یاد می کنند و برای گناهان خویش، آموزش می خواهند و کیست جز خدا که گناهان را بیامرزد؟ و چون به زشتی گناه آگاهند، در آنچه انجام می دادند، پای فشاری نکنند. پاداش اینان، آموزش پروردگارشان است و نیز بهشت هایی که در آن، نهرها جاری است. در آنجا جاویداند و چه نیکوست پاداش نیکوکاران!». خداوند در آیات بالا پرهیزکاران را معرفی کرده و پنج صفت از اوصاف آنان را ذکر کرده است که در ادامه آن ها را مرور می کنیم.



ویژگی های افراد پرهیزکار

سخی و بخشنده اند

در این آیات بیان شد که افراد پرهیزکار در هر شرایطی که باشند، انفاق می کنند، چه موقعی که در راحتی و وسعت هستند چه زمانی که در سختی و محرومیت اند. آن ها با این عمل ثابت می کنند که روح کمک به دیگران و نیکوکاری، در وجودشان نفوذ کرده است و به همین دلیل در هر شرایطی اقدام به این کار می کنند. روشن است که انفاق در حالت دارایی به تنهایی نشانه نفوذ کامل صفت عالی بخشنده گی در انسان نیست. این کار به خودی خود ارزشمند است، اما اگر همان شخص در موقعیت تنگدستی نیز همین عمل را انجام دهد و در همه حال اقدام به کمک و بخشش کند، نشان می دهد که این صفت در او ریشه دار و نهادینه است، زیرا افراد تنگدست نیز به مقدار توانایی خود، می توانند به دیگران انفاق کنند و انفاق منحصر به مال و ثروت نیست، بلکه هرگونه موهبت خدادادی را شامل می شود، خواه مال و ثروت باشد، خواه علم و دانش یا موهاب دیگر و به این ترتیب، خداوند می خواهد روح گذشت و فداکاری و سخاوت را حتی در نفوس مستمندان جای دهد تا از ذایل اخلاقی بسیار که از بخل سرچشمه می گیرد، دور بمانند.

معنای تقوا و پرهیزکاری

تقوا همان اجتناب و دوری است از هر چه غیر از خداوند متعال است، یعنی از آنچه توجه الهی در آن وجود ندارد، باید دوری و پرهیز کرد. هر عمل و کاری که رنگ و بویی از افاق الهی نداشته باشد، باید از انجام آن اجتناب کرد و همچنین در مکان و موقعیت هایی که تأیید شده قوانین الهی نیست، نباید قرار گرفت. پیشوای متقین امیرمؤمنان علی^(ع) فرموده اند: «اعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ...» یعنی به تقوای خدا پناهنده شوید، همچنین امام صادق^(ع) فرموده اند: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ...» و الوریع والاجتهاد، واعلم أنه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه، یعنی تورا به ترس از خدا و پارسایی و کوشایی سفارش می کنم و بدان که هر کوششی (چه در عبادت و چه در دیگر کارها) که ترس از خدا و پارسایی در آن نباشد، سودی برای تو ندارد.

از خطای دیگری می گذرند

صفت سومی که برای پرهیزکاران بیان شده است، این است: «وَالَّذِينَ غَنِ الثَّاسِ وَ... يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، و از مردم درمی گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. این صفت، قدمی بزرگ تر برای رشد انسان است. فروبردن خشم بسیار خوب است اما به تنهایی کافی نیست، زیرا ممکن است کینه و دشمنی را از قلب انسان کاملاً ریشه کن نکند. در اینجا انسان برای پایان دادن به حالت عداوت و دشمنی، باید، کلم غیظ، غیظ، توأم با عفو و بخشش، داشته باشد، به همین دلیل خداوند به دنبال صفت عالی خویشتن داری و فروبردن خشم، موضوع عفو و گذشت را بیان کرده است. مراحل عفو همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سر هم قرار گرفته اند و در این آیه، به مرحله ای عالی تر از این صفت اشاره شده است و آن، این است که انسان نه تنها باید خشم خود را فروبرد و با عفو و گذشت، کینه را از دل خویش بشوید، بلکه باید بانیکی کردن در برابر بدی (آنجا که شایسته است)، ریشه دشمنی را نیز در دل طرف بسوزاند و قلب او را به خویش مهربان کند، به طوری که در آینده چنان صحنه ای تکرار نشود. به طور خلاصه در این آیات مبارک، پروردگار نخست به خویشتن داری در برابر خشم و پس از آن به شستن قلب خود و سپس به شستن قلب طرف، دستور می دهد.

بر گناه خود اصرار و پافشاری نمی کنند

خداوند متعال در پایان این آیه برای تأکید می فرماید که پرهیزکاران هرگز با علم و آگاهی، بر گناه خویش اصرار نمی ورزند و گناه خود را تکرار نمی کنند. در تفسیر آیه یاد شده، از امام باقر^(ع) نقل شده است: «الاصرار ان یذنب الذنب فلا یستغفر...» و لا یحدث نفسه بتوبه فلک الاصرار، اصرار بر گناه این است که انسان گناهی کند و به دنبال آن استغفار نکند و در فکر توبه نباشد.

روشن است که فراموش کردن یاد خداوند، نتیجه سهل انگاری انسان است و تنها کسانی گرفتار آن می شوند که خود را به وسوسه های دنیوی تسلیم کنند و به اصطلاح گرفتار وسواس خناس شوند، همان طور که در سوره ناس نیز ذکر شده است که دوری از این نوع وسوسه شیطانی فقط با یاد خداوند محقق می شود و انسان های بیدار و باایمان، کاملاً مراقب هستند که هرگاه خطایی از آن ها سر زد، در نخستین فرصت، آثار آن را با توبه و استغفار از دل و جان خود پاک کنند و دریچه های قلبشان را به روی شیطان و لشکر او ببندند که آن ها از درهای بسته قلب وارد نمی شوند.

پاداش پرهیزکاران

خداوند در آیه آخر، درباره پاداش پرهیزکارانی که صفات آن ها در دو آیه گذشته آمده، توضیح داده است که آموزش پروردگار و بهشتی که نهرها از زیر درختان آن جاری است، نصب آنان می شود، بهشتی که در آن به طور جاودان سکنا می گیرند و این پاداش نیکی است برای کسانی که اهل عمل هستند، نه افراد سست و تنبل که همیشه از تعهدات و مسئولیت های خویش می گریزند.